

طنز و تراژدی

بهاء‌الدین خرمشاهی



انتشارات ناهید

سرشناسه	: خز مشاهی، بهاء الدین، ۱۳۲۴ -
عنوان و نام پدید آور	: طنز و تراژدی / بهاء الدین خز مشاهی.
مشخصات نشر	: تهران، ناھید، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری	: ۲۶۲ ص.
شابک	: 978-964-6205-93-2
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
موضوع	: طنز فارسی - قرن ۱۴.
موضوع	: شعر طنز آمیز - قرن ۱۴.
موضوع	: مقاله های فارسی - قرن ۱۴.
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۷ ط ۹ ر ۸ / PIR ۸۰۴۰
رده بندی دیویی	: ۸۵۷/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۵۷۰۷۵۸

- بهاء الدین خز مشاهی
- طنز و تراژدی
- حروفچینی: شبستری
- چاپ اول: زمستان ۱۳۸۷
- چاپ گلشن
- شمارگان: ۱۶۵۰ نسخه
- حق چاپ محفوظ است.
- ۴۵۰۰ تومان



انتشارات ناھید

فهرست

۷	پیشگفتار.....
۱۳	طنز و تراژدی.....
۲۵	طنز و تراژدی (چند حکایت).....
۳۱	طنز اندر.....
۳۷	مسافرکشی علمی.....
۴۱	طنزواره.....
۵۱	نقیضه برای علامه قزوینی (ره).....
۵۳	دوازده پیشنهاد دربارهٔ ترافیک تهران.....
۵۷	هشت پیشنهاد برای نویسنده شدن.....
۶۱	طنزهای پارادوکسی.....
۷۳	شوخی شیخ.....
۷۷	واهمه‌های با نام و نشان (۱).....
۸۷	واهمه‌های با نام و نشان (۲).....
۱۰۳	واهمه‌های با نام و نشان (۳).....
۱۲۳	واهمه‌های با نام و نشان (۴).....
۱۲۹	واهمه‌های با نام و نشان (۵).....
۱۴۷	معنی اندر معنی.....
۱۶۳	گاز گرفتن فال حافظ دست جناب سرهنگ را.....

۱۶۵	شرح و جرح بی‌تی از حافظ
۱۶۹	آیین رندی (در ده باب)
۱۷۱	باب اول
۱۷۵	باب دوم
۱۷۸	باب سوم
۱۸۱	باب چهارم
۱۸۵	باب پنجم
۱۸۹	باب ششم
۱۹۶	باب هفتم
۲۰۳	باب هشتم
۲۱۲	باب نهم
۲۱۴	باب دهم
۲۲۵	درباره شادروان کیومرث صابری
۲۲۹	من و گل آقا
۲۳۷	مقدمه موزون
۲۴۱	بوق آزاد
۲۵۳	حماسه پیری
۲۵۹	علی آقا کوچیکه

به نام خدا

پیشگفتار

هم طنز، هم تراژدی، و حتی طنز-تراژدی از قدیم، از دوسه هزار سال پیش وجود داشته است. همین است که برای معرفی و شرح و تعریف و توضیح آنها، اصرار نمی‌ورزم. این شعر «فرانو» را بخوانید:

مثل روزنامه‌ها اول همه را سرکار می‌گذارند
بعد آگهی استخدام می‌زنند
بچه‌های وظیفه، یا شاعر شده‌اند یا خواننده!
خدا را شکر در خانه ما، کسی بیکار نیست
یکی فرم پر می‌کند، یکی احکام می‌خواند
یکی به سرعت پیر می‌شود
و آن یکی مدام نق می‌زند:
مرده‌شور ریخت را ببرد
چرا از خرمشهر، سالم برگشتی؟!

این شعر «ادارات» نام دارد و در دفتر پسته لال سکوت دندان‌شکن است آمده است. شاعرش که این روزها آوازه شعر و شاعری طنزآمیز و متفاوتش بلند است اکبر اکسیر است. اهل و ساکن آستارا که در میانسالی، پیردیر است و به ماه و سال اعتنایی ندارد. طنز از لوازم شعر «فرانو»ی اوست. طنز دردشناسانه

گاهی تلخ و زندگی‌شناسانه. این یکی شعرش هم پیوند طنز و تراژدی را نشان می‌دهد و مرا از فلسفه‌بافی بی‌نیاز می‌گرداند:

کانسر

مادر شیر بود

دیر کرد

از اتاق عمل که برگشت

پستان حذف شد

از شیمی‌درمانی که آمد، موی سر

جراح معتقد بود

در ادبیات ما

زلف و پستان واژه‌های ممنوعه است

مادر واقعاً شعر بود...

(پسته لال سکوت دندان‌شکن است. سروده اکبر اکسیر. انتشارات مروارید، ۱۳۸۷).

□

این بنده که ترس بیمارگونه (phobia) از سفر دارد (travel phobia) شعرها در هجو سفر سروده است. از جمله:

این بنده همیشه در وطن خواهد بود آزاد ز آمدن - شدن خواهد بود
هرگز نروم سفر مگر از دنیا آن نیز خلافِ میل من خواهد بود

✱

و شاید در دلم خطاب به کسی که مدام معاینه‌های پیشگیرانه (چک‌آپ) می‌کند تا شاید عمرش لااقل به نصف، و اگر نشد دست‌کم یک‌سوم عمر نوح برسد، سروده است:

آغاز تو چالاکی و چُستی باشد پایان تو سخت رو به سستی باشد
 گرجان بیری ز سکه و آنگه سرطان مرگ تو ز فرطِ تندرستی باشد

□

همهٔ ما حالات دوگانه و ضدونقیض در بعضی احوال یا در بعضی انسانها دیده‌ایم. از جمله دیده‌ایم که کسی از شدت شادی، می‌گرید. یا در میان‌گریه ناگهان می‌خندد. این نشانگان را ambivalence (دو احساسی بودن) نامیده‌اند. مراد من بعضی دو احساسی‌ها در رفتار انسانهاست مانند شجاعت و ترس، یا بیم و امید، یا مهر و کین، یا از سوراخ سوزن تُورفتن واز درِ دروازه تُورفتن، سرانجام ظهور طنز یا حالت کمدی‌وار در میان تراژدی یا موقعیت تراژیک، یا حضور تراژدی، یا اندوه ویژه در لابه‌لای طنز یا موقعیت کمدی‌وار/کمیک. در تاریخ جوامع مختلف بشری در گذشتهٔ دور و میانه، و زمان حاضر چه بسا دیده شده است که عاشقی بر اثر حادثه‌ای مهرش به کین مبدل شده. حتی در موارد حادثه دیده شده که عاشق افراطی، سرانجام قاتل معشوق خود از آب درآمده است. یا در تواریخ اقوام پدیدهٔ تبدیل ترس و زبونی کسی (فرماندهی، سرپرستی، مدیری و غیره) در موقعیت خطیر به شجاعت و حتی حماسه‌آفرینی نمونه‌هایی نقل شده است.

□

در متن کتاب چند شعر هم از نگارندهٔ این سطور نقل شده که طنز و تراژدی را با هم جمع کرده است، به ویژه شعر «علی آقا کوچیکه» و دیگر «حماسهٔ پیری».

استاد سخن سعدی در یک بیت کوتاه، در دو مورد که اخیراً به آن برخورد کردم، جمعی از طنز و تراژدی به دست داده است، از این قرار:

- شخصی همه شب بر سر بیمار بزیست

چون صبح شد او بمرد و بیمار بزیست

- یکی تشنه می‌گفت و جان می‌سپرد

خنک نیک‌بختی که در آب مُرد

و خوانندگان باذوق اگر وقت داشته باشند و حوصله به خرج دهند و با نگاه تازه به گلستان سعدی یا مثنوی مولانا مراجعه کنند چه بسیار همبسته طنز و تراژدی خواهند یافت.

در متن کتاب مقاله «طنز و تراژدی» و «طنز و تراژدی - چند حکایت» به روشنگری و روشن شدن مقصود کمک می‌کند.

در اندیشه بودم که ریشه روانی و روانکاوی دو احساسی بودن انسان (اعم از سالم یا بیمار) را در پیشگفتار بیاورم. ولی اصولاً رهبرد نگارنده در این مسئله، بیشتر عرف‌گرایانه، و مصداق جویانه است، نه تحلیل علمی.

این پیشگفتار کوتاه را با شرح و بیان یک - دو رخداد واقعی که نمونه نمایانی از جمع طنز و تراژدی است، به پایان می‌برم.

چند سال پیش یا شاید چند دهه پیش دولت ایران با کمک روسیه تصمیم به ساختن هواپیمای پیشرفته مسافربری روسی گرفت. به جمعی از فناوران هوافضایی ایرانی تعلیمات لازم و کافی داده شد. پایگاه ساخت این نوع هواپیمای روسی، به خودیاری ایرانیان، در یکی از شهرهای بزرگ شورمان بود. چند سال طول کشید تا طرح کامل شد و در روز فرخنده‌ای قرار شد آن هواپیما با مسافر از شهرشان به عزم تهران پرواز کند. پیش از آن یا هم‌زمان، صلاح دیدند که تیمی مرکب از استادان و استادان هوایی - فضایی روسی که در تعلیم به آموزندگان ایرانی همکاری داشته بودند، برای افتتاح نخستین پرواز این هواپیما، جمعاً با یک هواپیما از همین نوع و مدل به تهران و آن شهر پرواز

کنند و خبرگزاریهای ایرانی/ روسی/ جهانی این واقعه را به اصطلاح پوشش خبری می‌دادند.

متأسفانه، به دلیلی که برنگارنده این سطور آشکار نیست، هواپیمای روسی با جمعی از استادان و رزیده که مسافر آن بودند مدتی پس از پرواز، سقوط کرد. و همهٔ سرنشینانش کشته شدند. و مدل ایرانی همان هواپیما هنوز هم اجازهٔ پرواز - ولو آزمایشی - پیدا نکرده است. این ماجرا، و ماجرای شناگر عجولی که شیرجه به استخری زد که حتی نیم‌متر هم آب نداشت، و او نمی‌دانست، و سراسر سطح سینه و شکمش زخمی و جریحه‌دار شد، و باز خوب بود که ضربهٔ مغزی نشد. تا برسد به ماجرای جوان آسیمنندی که حتی یک کلمه هم نمی‌توانست بشنود و یک لحظه از تلفن همراهش غافل نمی‌شد و من با او عمیقاً همدردی دارم.

نه خوانندگان فرهیخته و نه این بنده، هرگز از غم و رنج دیگران شاد نمی‌شویم، اما چنین طنزهای تلخی خارج از حوزهٔ اختیار ما رخ داده و می‌دهد. در پایان این نکته را هم دربارهٔ مقالات/ محتویات این کتاب عرض کنم که چند فقره از مقالات طنزآمیز را - بی‌آنکه در آن رگه‌ای از تراژدی باشد - در بر دارد. آری فقط چند مقاله و چند شعر است که ربط و پیوند طنز و تراژدی را باز می‌نماید. بقیه طنزهای عادی است. امید هست که روی ملال درنکشند... (به گفتهٔ استاد سخن سعدی).

یاد و سپاس

پس از سپاس از عنایت الهی که کارسازی و بنده‌نوازی فرمود تا شیرازهٔ کتابی جدید - ولو همراه با مقالات قدیمی - بسته شود، از همت والای ناشر، جناب آقای مسعود کریمی، مدیر انتشارات ناهید، که بیش از پانزده اثر از آثار مرا

به بهترین وجه چاپ و نشر کرده است، صمیمانه شاد و شاکرم. حروف‌نگاری این کتاب، یادگاری است از سلیقه مؤسسه آقای سعید شبستری، دستشان مریزاد. از فرزندم عارف خرمشاهی که در نمونه‌خوانی و غلط‌زدایی یاری و همکاری کرده هم سپاسگزارم.

و سپاس در آغاز و انجام خداوند راست

بهاء‌الدین خرمشاهی

تهران، پاییز ۱۳۸۷